

کتاب

اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

﴿آیت الله سید عبدالکریم کشمیری و استجاره در مسجد سهله﴾

❖ مرحوم آیت الله سید عبدالکریم رضوی کشمیری (۱۳۴۳-۱۴۱۹ هـ.ق) سبط مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) و از تلامذه آیات کرام؛ سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خوئی، سید عبدالاعلی سبزواری، و آقا سید علی قاضی طباطبائی بود.

﴿مرحوم سید عبدالکریم کشمیری به عمل استجاره و بیتوته در مسجد سهله و کوفه؛ بسیار اهتمام داشته، و شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفتند، و تا صبح آن‌جا بودند. بلکه گاهی بیشتر اوقات هفته در آن بقاع منوره می‌گذراند. و از ره آورد این ارتباط بهره‌های فراوان برده بود.

﴿مرحوم آقای کشمیری؛ بارها به اشخاصی که مشرف نشده بودند؛ می‌گفتند: مسجد سهله را ندیدی چه مسجدی است.



﴿مرحوم سید عبدالکریم کشمیری می‌فرمودند: اعراض از خلق و دوری از اشتغالات؛ در ایام مجاهدات لازم است؛ و یکی از آنها بیابان خداست (که کسی نیست) آن هم از نجف به کوفه و سهله يك صفا و روحانیت خاص خودش را داشت.

مرحوم سید عبدالکریم کشمیری؛ در ایام تعطیل حوزه نجف، سرگرم مجاهدات بودند. در این باره نقل کردند: گاهی از نجف تا به کوفه (یک فرسخ راه بیابان بود) پیاده می‌رفتم، و به خاطر ترك اکل حیوانی؛ برای تمرین و تهذیب نفس؛ کمی خرماى خشك و بادام می‌گرفتم، و هسته خرما را بیرون می‌آوردم، و مشغول اوراد می‌شدم. گاهی به طرف مسجد سهله پیاده می‌رفتم.

از مرحوم آقا سید عبدالکریم کشمیری سؤال شد: آیا در مسجد سهله چیزی دیدید؟ جواب دادند: بارها از نجف به مسجد کوفه و مسجد سهله پیاده می‌رفتم. يك بار در مسجد سهله دیدم عده‌ای جهانگرد خارجی آمدند توی مسجد، يك دفعه آقای (ظاهر شد) به آنها فرمود: بیرون بروید، (با آنکه آنها جماعتی بودند، و اینطور نبودند که حرف شنو باشند؛ اما همگی يك مرتبه بیرون رفتند! شاید امام زمان عجل الله فرجه بوده.

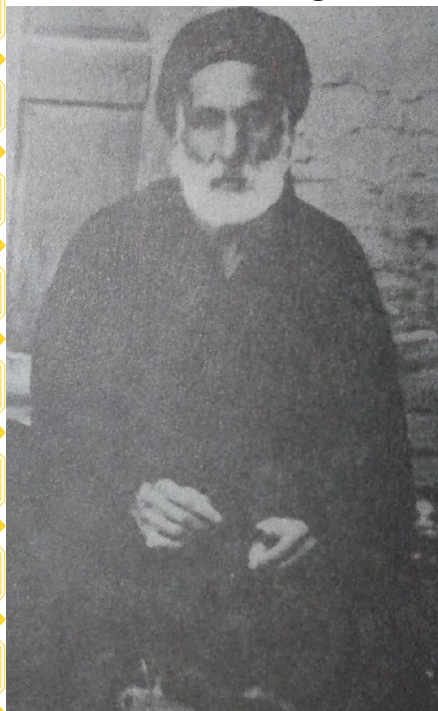
مرحوم سید عبدالکریم کشمیری نقل می‌کرد: که آقای قاضی می‌فرمود: مسجد سهله روز جمعه رفتنش خوب است.

مرحوم سید عبدالکریم کشمیری نقل می‌کرد: حاج مستور شیرازی {متوفی ۱۳۸۹ هـ.ق} آدم سوخته و راه رفته‌ای بود. و در مسجد کوفه حجره‌ای داشت. به مولا امیرالمؤمنین عجل الله فرجه محبت زایدالوصفی داشت. اذان سحرگاه او در مأذنه حرم حضرت علی عجل الله فرجه ترك نمی‌شد. من شیفته اذان گفتن او بودم، و از حسن صوت و حزنی که در صدایش بود؛ لذت می‌بردم. حالات و عبادات او را بسیار دیدم. شب‌ها زیاد عبادت می‌کرد، و اهل ذکر بود. چشم‌هایش مخصوص بود. گاهی با مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی نزدش می‌رفتیم، در مجلسش برایمان صحبت می‌کرد. حاج مستور دارای طی الارض بود، وقتی ایشان از کوفه به طرف مسجد سهله می‌رفت، گفتم با او بروم. پا گذاشتم برای حرکت؛ دیدم نصف راه را رفته

است، کمی رفتیم؛ دیدم او به مسجد سهله رسیده است! شبی دیگر تاریک و بارانی که زمین گل‌آلود بود، از کوفه به نجف همراه من آمد. کمی رفتیم توسط ایشان به خانه رسیدیم، و این طیّ مسافت بعید؛ در این فرصت کوتاه؛ از قدرت او بود. او تا هنگامی که (حیات داشت) در کوفه اقامت داشت، و هر سال به مناسبت عید غدیر؛ جشن بسیار مفصّلی ترتیب می‌داد، و از محبان امیر المؤمنین علیه السلام به نحو شایسته‌ای پذیرایی می‌کرد. یکی از سالها؛ چند روز به عید غدیر مانده؛ به منزل مسکونی من در نجف آمد، و با اصرار از من خواست؛ تا در جشن او شرکت کنم، و قبول کردم. بعد از نماز مغرب و عشاء؛ شب موعود کسی را برای بردنم به کوفه فرستاد. جلسه اختصاصی بود، و اغلب افراد سالخورده؛ و سلوک الی الله کرده، و از محبت علی علیه السلام نصیب وافر داشتند. جلسه تا سحرگاه ادامه داشت. با این که، ده‌ها سال از آن ماجرا می‌گذرد؛ هنوز مزه آن شب را در زیر زبانم مززمه می‌کنم. در ساعت پایانی نزدیک اذان صبح اضطراب درونی مرا افزون می‌شد که توفیق نماز صبح در حرم حضرت امیر علیه السلام از دستم می‌رود؛ و دوست نداشتم؛ روز، نگاه کنجکاو مردم به من بیافتد. یک مرتبه حاج مستور با طمأنینه خاصی؛ آهسته در گوشم گفت: نگران نباش نماز به موقع در نجف خواهید خواند، گفتم: فاصله کوفه تا نجف (حدود ۷ کیلومتر) را چه کنم؟ فرمود: برای اهلش نشد ندارد، سپس جوانی را صدا زد، و آهسته در گوش او چیزی گفت، بعد از او خواست تا مرا همراهی کند. پس از خداحافظی؛ بعد معلوم شد؛ او از شاگردان زبده حاج مستور است، از خانه بیرون شدیم، و جوان هم به ذکر قلبی مشغول بود، و هم با من صحبت می‌کرد. فهمیدم آدم راه رفته‌ای است. چند دقیقه از همراهی او نمی‌گذشت که صدای پیش‌خوانی اذان صبح را از مناره به گوش خود شنیدم. پیش خود گفتم نکند

از تلقینات نفس است، که آن جوان گفت: عجب لحن دلنشینی دارد! روح انسان را تا ملکوت پرواز می‌دهد، این طور نیست آقا! بعد؛ خانه ما را نشان داد، و گفت: خدا را شکر که به موقع رسیدیم، قربان مولا علی علیه السلام بروم که دوستان خود را شرمند نمی‌کند، التماس دعا دارم، و من در عالمی از حیرت فرو رفتم. نماز را در حرم با لَدُنّی خواندم، که هنوز فراموشم نشده است.

توضیح: نام اصلی مرحوم حاجی مستور؛ غلامرضا پورداورانی کرمانی بود، وی شاگرد حاجی میرزا علی آقا یزدی (معروف به حاجی بهار) {متوفی ۱۳۵۵هـ.ق} بود، که در علوم دینی شاگرد اساتید برجسته حوزه های دینی یزد و اصفهان و نجف در زمان خود بود، که آخرینشان مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان مرحوم حضرت آیه الله حاج سید محمد کاظم یزدی (صاحب کتاب شریف عروه الوثقی) بود، اما حاجی بهار در معنویات شاگرد آیت الله حاج سید احمد کربلایی، و با



مرحوم آیت الله سید علی قاصی همدرس بود، ازین رو شبهای جمعه در مسجد کوفه؛ بعد از نیمه شب تا سحر؛ حاجی بهار علی با مرحوم آیت الله قاصی؛ اجتماع دو نفره خصوصی برای امور معنوی داشته اند، همچنین حاجی بهار (همسر سیده جلیله، همشیره مکرمه) مرحوم حضرت آیت الله حاج سید محمد کاظم یزدی بوده اند. حاجی مستور و حاجی بهار در کوفه فوت کردند، و در وادی السلام دفن شدند. **حاجی مستور**

✨ مرحوم آقای کشمیری نقل می کردند: "من (از نوجوانی) هر هفته شبهای چهارشنبه به مسجد سهله می رفتم. يك شب رفتم بعد از فراغت اعمال نشستم گوشه ای از صحن مسجد، در فاصله نزدیکتری. جمع دیگری هم نشسته بودند و ذکر با هم گرفته بودند و بلند بلند ذکر می گفتند. با حالتی مخصوص که به ظاهر زبینه نبود. بعضی از رفقا گفتند: آقا اینها مزاحم اهل مسجد شده اند، به حرف ما گوش نمی دهند، اما شما مرد محترمی هستید، سید هستید، و به عنوان عالم همه شما را می شناسند، آنها احترام شما را دارند، لطفاً تذکری بدهید. من رفتم جلو؛ و به آنها گفتم: این چه کاری است که می کنید؟! ذکر می خواهید بگویید، آرام بگویید. یکی از آن جوانها گفت: آقای کشمیری مزاحم ما نشو! ما توی حال خوشی هستیم! ما به یاد خدا و یاد امام زمان عجل الله فرجه هستیم!. داریم ذکر می گوئیم! من قبول نکردم، با بزرگ آنان برخورد کردم، و گفتم: زبینه نیست به این حالت ذکر می گوئید، با آنها دعوا کردم، و آنها هم جمع کردند، و رفتند. این واقعه (برخورد با بزرگ آنان) سبب شد که مدت های بسیار زیاد موفق به رفتن مسجد سهله نشدم! هرکاری می خواستم بکنم نمی شد. علتش را هم نمی دانستم. بعد از مدتی در بغداد همان جوانی را که آن شب جواب داده بود، دیدم، باز شروع کردم با او بحث کردن، تا اینکه بزرگ آنان باز دوباره به من گفت: آقای کشمیری زیاد سر به سر ما نگذار، دیدی آنروز مزاحم ما شدی، نتوانستی این مدت مسجد سهله بروی! گفتم: حالا متوجه شدم، مرا حلال کنید. آن جوان گفت: حلال کردیم، ولی بدان آن شب ذکر می گفتیم، برای خدا گفتیم. بزرگ آنان و من آشتی کردیم. چهار روز پس از این قضیه؛ موفق به رفتن مسجد سهله شدم!

توضیحات

۱- دعوا کردن با زائران چه بسا اسباب بی توفیقی بوده، و باید با لسان نرم و تشویق انجام می شده است، و آنوقت مرحوم کشمیری جوان بوده، و روی حرارت جوانی؛ و حمیت حراست از مسجد و زائرین دیگر؛ تند رفتار کرده است.

۲- البته این به معنی تصحیح کار آنها نیست، که چون ایشان به اعتراض به آنها تنبیه شده، (آن هم نه از باب حرمت بلکه عدم مناسبت با توفیقات روحی مرحوم کشمیری)، بنابراین کسی توهم نکند که کار آنها درست بوده است، و در هر صورت رفتار آنها مردود بوده است:
اولاً: مزاحمت سائرین اشتباه بوده است.

ثانیاً: صدا بلند کردن در مسجد کراهت دارد، خصوصاً جایی که حضور معصوم علیه السلام محتمل است.

ثالثاً: کلیه آداب مسجد با ذکر خفی سازگار است، نه ذکر جلی، هرچند ذکر جلی گفتن؛ هم لازمه اش مزاحمت با دیگران نیست. و فرق می کند کسی بطور فردی صدای ناله و ذکرش بلند شود؛ در فضای وسیع و باز مثل **مسجد سهله** در آن زمان، که مزاحمتی ندارد، با اینکه جماعتی با هم صدا در صدای هم بیاندازند و بخواهند ذکر بگویند؛ یا دعا بخوانند، همانطور که در برخی از اماکن و مشاهد دیده می شود.

۳- و این توهم آنها {که در برخی نقلهای واقعه آمده؛ که فقط خودشان برای خدا ذکر می گفته اند، و آنانکه برای حوائجی متوسل باشند؛ برای پول و دنیا ذکر می گویند} باطل محض بوده، و ناشی از اعجاب به نفس؛ و عمل خودشان است، و اگر کسی برای حاجت دنیوی به مسجد مشرف شده؛ و متوسل شود، نه تنها عمل او اشکالی ندارد، بلکه طبق توصیه معصومین علیهم السلام و تعالیم الهی عمل

کرده است، هر چند کسی که برای حاجت معنوی بیاید؛ توفیق بیشتری دارد. و در هر صورت؛ آن جنجال آنها صحیح نبوده، خصوصا بعد از اطلاع از مزاحمت، و اصرارشان بر سرو صدا.

۴- آنچه ظاهرا سبب سلب توفیق مرحوم کشمیری شده، نهی از منکر و امر به معروف ایشان؛ و رفع مزاحمت آنها نبوده، بلکه مربوط به نحوه انجام این امور بوده است، که اگرچه آنها از نظر عمل مزاحمت خطاکار بودند، اما دفع مزاحمت آنها و منع خطایشان می تواند به روشی ملایم باشد، و نیاز به دعوا و برخورد با بزرگتر آنها نبوده، چه اینکه همه واردین به مسجد سهله میهمانان حضرت مولا امام زمان علیه السلام هستند، از هر ملتی و هر مسلکی باشند، و میهمان مولا علیه السلام محترم است، و ضعف او را باید به روش مناسب برطرف کرد، و چه بسا این سوء رفتار با میهمانان حضرت علیه السلام؛ سبب سلب توفیق شده است، نه اینکه آن جماعت مصون از اشتباه بوده، و نمی شود آنها را نهی از منکر یا نصیحت نمود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَدَامُ الْفَقِيرِ بِالْمَلِكِ
مَدَامُ الْفَقِيرِ بِالْمَلِكِ

پژوهشگردها و آموزشگردهاى بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاى حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دارالمعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

www.Aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين